

Islamic Knowledge and Insight

“The Higher Self” and Its Educational Role in Preparing the Mahdavi Society

1. Zainab Hakimi: Department of Quran and Hadith Sciences, YLC., Islamic Azad University, Tehran, Iran

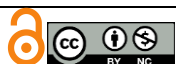
2. Sayed Taghi Kabiri*: Department of Quran and Hadith Sciences, YLC., Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Email: kabiri.stk@iausr.ac.ir)

3. Tahereh Sadat Naimi: Department of Quran and Hadith Sciences, YLC., Islamic Azad University, Tehran, Iran

Abstract

The realization of the Mahdavi society, regarded as the ultimate goal of human history, requires both individual and collective readiness across intellectual, moral, and social dimensions. Qur'anic and narrational teachings emphasize that the “Divine Trust” is embodied in the guardianship (wilayah) of the infallible Imams, and accepting this guardianship constitutes the criterion of true faith and the foundation for establishing a universal order of justice. Within this framework, velayatmadari (adherence to divine guardianship) emerges not only as the central element of Shi'a identity but also as the basis of all other virtues. This article, using a descriptive-analytical approach, examines the essential components required for the formation of a Mahdavi society. The findings reveal that belief in a savior has been common across many religions; however, in Islam, anticipation is defined as an active and responsible stance that demands patience, faith, moral integrity, and intellectual maturity. Moreover, the study underscores the role of parents, families, religious scholars, and Islamic leaders in preparing a generation of believers through modernized transmission of Islamic teachings. Traits such as genuine faith, simplicity, patience, professional competence, Islamic ethics, responsibility, and above all velayatmadari are highlighted as the primary criteria for readiness. In conclusion, the establishment of a Mahdavi society depends on the elevation of human understanding, the cultivation of virtuous leaders and communities, and the unwavering commitment to divine guardianship, all of which require conscious and collective effort.

Keywords: *Higher Self, social education, grounds for reappearance, Mahdavi society*



How to cite: Hakimi, Z., Kabiri, S. T., & Naimi, T. S. (2025). “The Higher Self” and Its Educational Role in Preparing the Mahdavi Society. *Islamic Knowledge and Insight*, 3(4), 1-21.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 24 April 2025

Revise Date: 25 July 2025

Accept Date: 04 August 2025

Publish Date: 05 September 2025

معرفت و بصیرت اسلامی

«خود عالی» و نقش تربیتی آن در زمینه‌سازی جامعه مهدوی

۱. زینب حکیمی: گروه علوم و قرآن و حدیث، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد

اسلامی، تهران، ایران

۲. سید تقی کبیری*: گروه علوم و قرآن و حدیث، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد

اسلامی، تهران، ایران. (پست الکترونیک: kabiri.stk@iausr.ac.ir)

۳. طاهره سادات نعیمی: گروه علوم و قرآن و حدیث، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه

آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

تحقق جامعه مهدوی به‌عنوان غایت نهایی حرکت تاریخ بشر، مستلزم آمادگی فردی و جمعی در ابعاد فکری، اخلاقی و اجتماعی است. آموزه‌های قرآنی و روایی نشان می‌دهد که «امانت الهی» در قالب ولایت و رهبری معصومان علیهم‌السلام معنا می‌یابد و پذیرش آن، معیار ایمان حقیقی و شرط شکل‌گیری جامعه عدل جهانی است. در این راستا، ولایت‌مداری نه تنها رکن اصلی هویت شیعی بلکه بنیان تمامی فضایل دیگر به شمار می‌آید. در مقاله حاضر با رویکرد تحلیلی - توصیفی، مؤلفه‌های لازم برای تحقق جامعه مهدوی بررسی شده است. نتایج نشان می‌دهد که در ادیان گوناگون نیز باور به منجی به‌عنوان نماد عدالت و رهایی وجود داشته است؛ اما در اندیشه اسلامی، این انتظار به کنشی فعال و مسئولانه تبدیل می‌شود که مستلزم صبر، ایمان، آمادگی اخلاقی و عقلانی است. همچنین، نقش والدین، خانواده، عالمان دینی و کارگزاران جامعه اسلامی در تربیت نسل منتظر و انتقال معارف روزآمد اسلامی برجسته شده است. ویژگی‌هایی همچون ایمان حقیقی، ساده‌زیستی، صبر، تخصص، اخلاق اسلامی، احساس مسئولیت و در نهایت ولایت‌مداری به‌عنوان معیارهای اصلی آمادگی معرفی شده‌اند. در نتیجه، جامعه مهدوی تنها در سایه ارتقای فهم بشری، تربیت نیروهای شایسته و التزام به ولایت شکل می‌گیرد و این فرایند نیازمند تلاش آگاهانه و همگانی است.

کلیدواژه‌ها: *خود عالی، تربیت اجتماعی، زمینه‌های ظهور، جامعه مهدوی*

شیوه استناددهی: حکیمی، زینب، کبیری، سید تقی، و سادات نعیمی، طاهره. (۱۴۰۴). «خود عالی» و نقش تربیتی آن در زمینه‌سازی جامعه مهدوی. *معرفت و بصیرت اسلامی*, ۳(۴), ۱-۲۱.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۴ اردیبهشت ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۳ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۳ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱۴ شهریور ۱۴۰۴

مقدمه

تربیت و هدایت انسان و اصلاح ارتباط بین انسان و خدا و انسان با خود و جامعه‌ای که در آن زیست می‌کند، هدف و دغدغه همه پیامبران و اولیاء الهی بوده و در این باب مقاله و کتاب‌های فراوانی به رشته تحریر درآمده و مکاتب اخلاقی گوناگون به وجود آمده و علمای بزرگی همچون علامه طباطبائی صاحب تفسیر المیزان (Adel Far & Sotudeh Nia, 2015) و شیخ محمد عبده صاحب تفسیر المنار و... و همچنین استاد شهید مطهری (Motahhari, 1993) گام‌های بزرگی در این راستا برداشته‌اند. (تفاسیر علمی، عقلی، اجتماعی و تربیتی).

و اکنون در عصر فرامدرنیته و ارتباط جمعی آنی بشر و در حالی که امام زمانمان حضور ظاهری ندارد، شبهات بسیار زیاد شده و شناخت حق و باطل بسیار سخت و این که عدالت ترانه‌ای است غریب و فقدان معنویت در جامعه جهانی بیداد می‌کند. ائمه کفر بر جهان حکومت می‌کنند و از طرفی عطش انسان پس از اشباع شدن از تکنولوژی به داشتن مأوی و مأمن، و نیز جامعه‌ای که عدل و قسط در آن حاکم باشد شدید است. در این تحقیق ضمن تبیین خود عالی که خاستگاه تربیتی فرد و جامعه آرمانی محسوب می‌شود در صدیم که نشان دهیم چطور می‌توان زمینه‌ساز جامعه مهدوی بود؟ و این که تحقق بخشیدن و رسیدن به جامعه مهدوی و حضور آخرین حجت خدا که نقطه تعالی جوامع بشری است شامل دو بخش می‌باشد: یک بخش مربوط به قبل از ظهور حضرت مهدی علیه اسلام است که از آن به زمینه‌سازی جامعه مهدوی تعبیر شده و بخش دیگر مربوط به بعد ظهور آن حضرت است که اگر بخش اول محقق شود زمینه تحقق بخش دوم، تشکیل جامعه مهدوی خواهد بود.

خود عالی

همان‌طور که گفته شد: در تعالیم اسلامی در راستای ولایت تشریعی خداوند که پیامبران و امامان معصوم و اولیاء الهی را راهنما برای هدایت بشریت و اجتماع آنان به سوی سعادت و کمال فرستاده (Kulayni, 1996; Majlisi, 2024; Muhammad ibn Jarir, 1994; Qummi, 1995; Sheikh Hurr Amili, 1995)، مهم‌ترین رسالت فرد و اجتماع، بر اساس مقتضیات زمان، توجه به رشد و تعالی در ابعاد مختلف وجودی انسان می‌باشد. البته این حرکت و تلاش تکاملی در راستای تربیت ابعاد عالی وجود انسان و جامعه خواهد بود. به عبارت دیگر در نظام تربیت اسلامی نه تنها به نیازهای غریزی و زودگذر انسان کم‌توجهی نمی‌شود، بلکه استفاده و به استخدام درآوردن این نیازها برای تربیت ابعاد فطری و الهی انسان، امری ضروری است.

از نظر شهید مطهری این ابعاد به خود عالی و خود دانی تعبیر شده (Motahhari, 2012, 2015a, 2015b). و همچنین در خصوص مصداق‌های خود عالی و خود دانی همچون؛ آزادی، بندگی، عبادت، بردگی، ظلم و... کتاب‌ها و تفاسیر قرآنی فراوانی نوشته شده (Alizadeh, 2010; Arab, 2014; Elhami, 2010; M. R. Hakimi, 1997; Hosseini Khamenei, 2021; Karamian Sighalani, 2009; Nia, 2006; Raeiti, 2018; Sabzevari, 2020). اما در عصر کنونی نه تنها ایران اسلامی بلکه جهان اسلام، جوان و نوجوان ما، زن و مرد ما، در مقابل آماج حملات شیطانی استکبار جهانی از جمله حملات تروریستی، بیولوژیکی و خصوصاً مجازی و همچنین تحریم اقتصادی و تهدید نظامی (و به قول رهبری؛ جنگ ترکیبی) قرار گرفته، بقا و گسترش و صدور انقلاب اسلامی، وابسته به برنامه‌ریزی و مهندسی علمی و فرهنگی مدرن و به روز است. برای رشد و تعالی به دور از موازی‌کاری و پراکنده‌گویی‌ها می‌بایست؛ برای هر مقطع سنی از

How to cite: Mohammadi Zaer, S., Anjomshoa, Z., Salajegheh, S., Nazari, A., Pour Rashidi, R. (2024). Epistemology of Faith and Doubt in Islamic Philosophy and Its Impact on Individual Life. *Islamic Knowledge and Insight*, 1(1), 1-11.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date:

Revise Date:

Accept Date:

Publish Date:

شبهه استناددهی: محمدی زائر، سارا، انجم شعاع، زهرا، سلاجقه، سنجر، نظری، اکبر، و پور رشیدی، رستم. (۱۴۰۳). معرفت‌شناسی ایمان و شک در فلسفه اسلامی و تأثیر آن بر زندگی فردی. *معرفت و بصیرت اسلامی*، ۱(۱)، ۱-۱۱.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال:

تاریخ بازنگری:

تاریخ پذیرش:

تاریخ چاپ:

جمله کودک و نوجوان و جوان و بزرگسالان یک برنامه و یک الگو بر اساس مقتضیات زمان و برگرفته از تعالیم معنوی علمای جامعه که تعالیشان نشأت گرفته از تعالیم ناب محمدی است (Adel Far & Elhami Nia, 2006; Sotudeh Nia, 2015)، برنامه تربیتی اجتماعی داشت. الگویی واحد که مکتوبی مکمل از تبیین صفات عالی انسان و همچنین روشنگری در خصوص صفات دانی و شیطانی که ممکن است در وجود هر انسانی جا خوش کند. پرواضح است که تصور این که صفات دانی در جامعه ریشه کن شود اساساً غیرممکن و غیرمنطقی است. چرا که تا بدی وجود نداشته باشد شناخت و تشخیص خوبی ممکن نیست و با حضور هر دو هیأت عالی و دانی است که انسان امتحان می شود و قدم در راه رشد و تعالی می گذارد. و چه بسا در این وادی پرخطر؛ (ترک این مرحله بی همراهی خضر مکن / ظلمات است بترس از خطر گمراهی) (حافظ)، یک الگوی واحد و به روز بر اساس مقتضیات زمان، نیاز جامعه کنونی و مریبان و نوجوانان و جوانان با روح پاکیزه و آماده دریافت اطلاعات معنوی، اخلاقی، علمی و... می باشد.

زمینه سازی ظهور

تنها راه برقراری عدالت در کل دنیا و تشکیل جامعه آرمانی، حضور و ظهور حضرت مهدی (ع) است. همان طور که می دانیم همه ادیان به ظهور منجی خود از منجلا ب ظلم و ستم و تباهی عقیده دارند (Arab, 2014) و مکمل این عقیده، عقیده شیعه است که می گوید تا زمینه سازی ظهور صورت نگیرد امام زمان (ع) ظهور نخواهد کرد و لازمه این زمینه سازی، حضور حاکمان و کارگزارانی است که خود عالی بر وجود آنها حکومت می کند و در راستای رشد و تعالی جامعه طرح های خاص فرهنگی پیاده کنند و زمانی موفق به انجام و عملی نمودن این طرح ها می شوند که کارگزاران و مدیرانی در بخش های لازم (اعتقادی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی) یک جامعه تربیت کنند

^۱ سفارش به خواستگاری برای انتخاب همسره این معنی که: چون دختر زیر نظر وزیر دست مادرش بزرگ شده از لحاظ لیاقت و اخلاق و هنرمندی و خانه داری تا حد زیادی به او شباهت دارد.

که هم و غمشان تکامل و ترقی همه جانبه جامعه در چهارچوب رضای خداوند باشد.

برای رسیدن به آرامش و برای رسیدن به تکامل و تعالی، اسلام، نظامی نوین و طرز تفکری تازه به وجود آورده. در عین این که مکتبی است اخلاقی، سیستمی است اجتماعی و سیاسی و به اقتدار نظامی هم اهمیت می دهد و به طور کلی دینی است که ایدئولوژی آن بر اساس وحدانیت است و مکمل از مهمات زندگی فردی، اجتماعی و بین المللی و بشر می تواند با تفکر و تدبر در قرآن و سنت حقیقی پیامبر اسلام و ائمه معصوم علیهم السلام (Kulayni, 1996; Majlisi, 2024; Qummi, 1995; Sheikh Hurr Amili, 1995)، به پاسخ همه سؤالات خود دست یابد. اما از طرفی زبان فهم بشر امروز با گذشته متفاوت است. اقتضاء زمان ایجاب می کند که شرح و تفسیری نو از اسلام مطابق با فهم مخاطب امروز به جامعه جهانی تزریق شود. "وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ". (ابراهیم، ۱۰۴). به وجود آوردن چنین سیستمی، فرهنگ سازی می خواهد، برای تربیت فرد فرد انسان ها که اجتماع را تشکیل می دهند.

تربیت فرد و اجتماع

واژه تربیت در لغت به معنی: مص. [ع] «تربیه، پرورتن، پروراندن، پرورش دادن، ادب و اخلاق به کسی یاد دادن» است. و در اصطلاح «یعنی چیزی را به حد تمام و کمال رساندن»^۱ (فرهنگ آبادیس). و «تربیت از ریشه رب گرفته شده و با توجه به آیه "الحمد لله رب العالمین"، رب یعنی مالک و صاحب اختیار چیزی که به منظور اصلاح و تربیت در آن چیز تصرف می کند...»^۲ (پژوهشکده قرآن و عترت، ۱۳۸۸).

برای مفهوم تربیت، تعریف های گوناگونی ارائه می شود: «تربیت پرورش دادن و به فعلیت درآوردن استعداد های درونی است که بالقوه در یک شیء وجود دارد. و مراد از استعداد امکاناتی است که

^۲ رسول خدا (ص) فرمود: ایها الناس ایاکم و خضراء الدمن: از سبزه مزبله پرهیز کنید. وقتی پرسیدند منظور چیست؟ ایشان فرمود: زن زیبا رو و رعنا که در محیط نا مناسب پرورش یافته و پرورده محیط نامناسب اعتقادی و اخلاقی است.

تصور کلی آن در خلقت هر مخلوقی بالقوه موجود است ولی فعلیت یافتن و تحقق تمام یا قسمتی از آن به حصول فرصت مناسب منوط است» (کانت، ۱۳۷۴). همچنین می‌توان آن را فرایندی منظم و مستمر دانست که هدف آن هدایت و رشد همه‌جانبه شخصیت پرورش‌یابندگان در جهت کسب و درک معارف بشری و هنجارهای مورد پذیرش جامعه و همچنین کمک به شکوفا شدن استعدادهای آنان است چرا که «عنصر اساسی در تربیت، استمرار، نظارت و مراقبت است» (تفسیر قرآن کریم سوره حمد. پژوهشکده قرآن و عترت، ۱۳۸۸).

حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: «و انما قلب الحدث كالارض الخالية ما القى فيها من شيء قبلته»؛ قلب جوان (نوجوان)^۱ مانند زمین خالی و آماده‌ای می‌باشد که هر بذری در آن کاشته شود می‌پذیرد و ثمر می‌دهد (نهج البلاغه: نامه ۳۱). و باز می‌فرمایند: «لا تقسروا اولادکم علی آدابکم فانهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم»؛ فرزندان را به انجام آداب خودتان و اندازید؛ زیرا آنان برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده‌اند (شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۲۰، ص ۲۶۷).

بر اساس گفته بزرگان اصولاً تربیت جامعه حاصل تربیت فردی افراد است که با اعمال و رفتار خود سرنوشت خود و اجتماع خویش را رقم می‌زند. و به قول شهید مطهری: انسان خود معمار خویش است (Motahhari, 2015b).

انسان به عنوان اشرف مخلوقات و ظرف تجلی صفات خداوند است که برای رسیدن به کمال و قرب الهی می‌بایست تحت تعلیم و تربیت قرار بگیرد و این مهم بر اساس آموزه‌های دینی و همچنین یافته‌های روان‌شناسان به دوران جنینی و حتی قبل‌تر از آن برمی‌گردد. چرا که بر اساس آیات و روایات رسیده، همه اعمال و رفتار و حتی تغذیه پدر و مادر حتی قبل از تشکیل نطفه و پس از آن روی هویت و

^۱ ذکر این نکته مهم است که طبق احادیث وارده از معصوم علیهم السلام و یافته های اکنون علم روان شناسی، کودک در کودکی باید به بازی و تفریح و بی

شخصیت آینده فرزند اثر وضعی دارد (Elhami Nia, 2006; Majlisi, 2024; Qummi, 1995).

پس می‌توان بر اساس آموزه‌های ناب اسلامی و آنچه که از روش معصومین و اولیاء الهی به دستمان رسیده (Kulayni, 1996; Muhammad ibn Jarir, 1994; Sheikh Hurr Amili, 1995)، مقاطعی که یک فرزند مورد تربیت و پرورش قرار می‌گیرد را به: قبل از دوران جنینی، دوران جنینی، کودکی، نوجوانی و جوانی تقسیم کرد.

دوران قبل از جنینی

این دوره مربوط به انتخاب همسر و تشکیل خانواده و تصمیم به بچه‌دار شدن برمی‌گردد. به طور کلی بر اساس آموزه‌های دینی (قرآن و سنت) و آنچه که امروز علم روانشناسی به آن رسیده، هم کفو بودن (هم‌شان بودن) از نظر فرهنگی، اعتقادی، اجتماعی، اقتصادی و... معیاری مهم برای انتخاب همسر و ازدواج است. این اولین قدم است برای داشتن فرزندی صالح برای هر شخص چه زن و چه مرد. چرا که صلاحیت متقابل مرد و زن و یا همان پدر و مادر، در آینده سخت بر فرزند اثر دارد. زیرا اخلاق و اوصاف والدین بر طبق قانون وراثت به فرزندان منتقل می‌شود. گرچه علم ژنتیک در غرب علمی نوظهور است اما قانون وراثت به طور کلی ۱۴ قرن است که در اسلام مطرح شده. علاوه بر خصوصیات ظاهر پدر و مادر، شخصیت، اخلاق و چگونگی تغذیه پدر و مادر نیز بر جنین اثر وضعی می‌گذارد. پیامبر اکرم (ص) فرمود: در خانواده صالح ازدواج کنید زیرا اخلاق و خصوصیات روحی به ارث می‌رسد (Majlisi, 2024). و در روایتی دیگر فرمود: «انظر فی ای شیء...»؛ بین نطفه خود را در چه محلی مستقر می‌کنی زیرا اخلاق اجداد و پدران، به فرزندان به ارث می‌رسد (Majlisi, 2024).

به همین جهت است که وقتی علی علیه‌السلام پس از فاطمه سلام‌الله‌علیها می‌خواست همسر اختیار کند، به برادرش عقیل که

قراریهای خود مشغول شود تا در برزگسالی سعه صدر داشته باشد از این رو نباید آموزشهای سنگین تربیتی اجتماعی براو تحمیل کرد.

اطلاعات وسیعی از نسب قبایل عرب و تاریخ گذشته آن روز داشت، سفارش فرمود که از اقوام اصیل و شجاع عرب، همسری برای من انتخاب کن که زاده شجاعان و وارث دلاوری و شهامت باشد. زیرا می‌خواهم از این ازدواج فرزند شجاع و دلیری به دنیا بیاید. و عقیل پس از بررسی و جستجو «ام‌البین کلایه» را پیشنهاد کرد. چرا که در جامعه آن روز شجاع و دلیرتر از اجداد او و پدران او نبود. این نشان می‌دهد پدری چون امیر مؤمنان (ع) که معصوم است و شخصیت دوم عالم هستی است، برای تربیت فرزندان سالم نیاز به همسری دارد که از خانواده‌ای پاک و عفیف و اصیل و شجاع باشد. گرچه می‌دانیم که یکی دیگر از هدف‌های حضرت امیر (ع) آینده‌نگری هم بود. برای چندین سال بعد، برای قیام خونین کربلا. و چه کسی جز حضرت عباس (ع) می‌توانست با شجاعت و هیبتی که از پدر و مادر به ارث برده بود، این چنین با افتخار تکیه‌گاه و علمدار لشکر برادر باشد؟!

درباره مردان هم سفارش شده است که به غیرمتدین، شرابخوار بی‌نماز، دختر ندهید. چرا که بر نسل و فرزندان خویش اثر می‌گذارد. و البته خانواده و شأن او نیز در انتخاب همسر بسیار مهم است که شرح بسیاری می‌خواهد که این مجال کم است. همین قدر که در عرف ما ضرب‌المثل است که: «مادر را ببین، دختر را بگیر» (فرهنگ آبادیس). و یا پیغمبر اکرم (ص) در این خصوص می‌فرماید: «از سبزه مزبله دوری کن» (Kulayni, 1996).

دوران جنینی

«به اعتقاد ادیان آسمانی، انسان به عنوان موجودی مختار، تجلی شأنی از شئون خداوند است که به انگیزه رسیدن به عالی‌ترین درجه کمال، یعنی مقام قرب الهی پا به عرصه حیات گذاشته است. جنین انسان این موجود کوچک، خود، انسان بالقوه‌ای است که می‌بایست مسیر رشد را طی نموده و از نظر صورت و سیرت به انسانی کامل تبدیل شود» (Karamian Sighalani, 2009).

«به اعتقاد عارفان و محققان مسلمان، خداوند صورت انسان را نمونه همه موجوداتی که در این عوالم هستند قرار داد. صورت انسان

صورتی است که بالقوه جامع جمیع آنچه در همه عوالم این عالم است. از این رو امیر مؤمنان علیه‌السلام در وصف انسان می‌فرماید: ازعم انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر؛ آیا می‌پنداری که تو جرم کوچکی هستی، در حالی که عالم بزرگ‌تر در تو در هم پیچیده شده» (Karamian Sighalani, 2009). بی‌شک این مطلب اشاره به این دارد که از وقتی که پدر و مادری وسیله اراده الهی قرار می‌گیرند تا فرزندى به دنیا بیاورند، اهمیت و چگونگی حفظ و نگاه‌داری از آن جنین از همان جا آغاز می‌گردد. چرا که این جنین به ظاهر کوچک و ناچیز دارای حقوق انسانی گردیده و این آغاز راه تربیت تکوینی او به سوی کمال هم از نظر جسم و هم از نظر جان است. پس جنین، یک انسان بالقوه است و هر انسانی بالقوه می‌تواند به عالی‌ترین درجه انسانی رسیده و بیشترین تأثیر را در هدایت و بهسازی اطراف خویش داشته باشد، همانند پیامبران و معصومین علیهم‌السلام و اولیاء الهی. چه این که استعداد شرارت و شیطنیت نیز در انسان به صورت بالقوه وجود داشته و هر انسانی عاملی بالقوه برای تخریب همه عالم شمرده می‌شود؛ همانند هیتلر، صدام و داعش و... و به نظر می‌رسد که تربیت و رشد این موجود تجلی خداوند که مسیر رشد خود را در رحم مادر آغاز می‌کند، بر عهده پدر و مادر و خصوصاً مادر است که مسئولیت تربیت و رشد جسمی و روحی این موجود را به خوبی به انجام برسانند.

تغذیه حلال

یکی از موارد مهم که آثار فرا مادی بر انسان دارد، تغذیه است. در این خصوص با توجه به آیه «فلینظر الی طعامه» (عبس، ۲۴)، منظور از ظاهر آیه این است که بنگر ببین طعام تو از چه راهی تهیه می‌شود؟ حلال یا حرام؟ مشروع یا نامشروع؟ چرا که چگونگی کسب مال از جمله مواردی است که در جسم و روح اثر می‌گذارد و از عوامل زمینه‌ساز تربیتی محسوب می‌شود. و اولین تأثیر مال حرام، بر روی باورهای فردی است که در پی آن آثار اجتماعی نیز نمایان می‌شود. و همچنین یکی از مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین مراحل تکوین شخصیت هر فرد، تشکیل و انعقاد نطفه اوست. در این مرحله،

چگونگی کسب رزق گام مؤثری برای تکوین شخصیت فرزندان و نسل آنها خواهد بود.

در قرآن آمده است که طعام حضرت مریم (س) قبل از تولد حضرت عیسی (ع) از بهشت بود: «فتقبلها ربها... وجد عندها رزقا قال یا مریم انی لک هذا قالت هو من عندالله ان الله یرزق من یشاء بغیر حساب» (آل عمران: ۳۷)... زکریا (ع) هر بار که در محراب بر او وارد می شد، نزد او خوراکی می یافت [می گفت]: ای مریم این از کجا برای تو آمده است؟ او در پاسخ می گفت: این از جانب خداست. خدا به هر کس که بخواهد، بی شمار روزی می دهد. پرواضح است که مادری مثل حضرت مریم که در عبادتگاه تحت سرپرستی همچون زکریای پیامبر تربیت یافته و با تغذیه ای بهشتی رشد نموده، حاصلش فرزندی چون عیسی (ع) می شود.

پیامبر اکرم (ص) تأثیر فراوان رفتار، گفتار و خوراک مادران را بر فرزندان با این بیان تأکید کرده اند که: «الشقی من شقی فی بطن امه و السعید من سعد فی بطن امه» (Majlisi, 2024)؛ بدبخت کسی است که در رحم مادر بدبخت و سعادتمند نیز کسی است که در رحم مادرش سعید و خوشبخت است.

پس تغذیه علاوه بر این که بر جسم و جان مادر تأثیرگذار است بلکه مستقیماً اثر وضعی بر جنین می گذارد. چرا که جنین همانی را می خورد که مادر می خورد و همانی را می آشامد که مادر می نوشد. و علاوه بر این که تغذیه مادر باید سالم و کامل باشد، باید حلال هم باشد. مال و تغذیه حرام علاوه بر جسم، انسان را از مسیر تکامل روح و روان به ضعف می کشاند. همان گونه که قرآن کریم برای بیان هرگونه تصرف در اموال دیگران از واژه «اکل» استفاده کرده است: «ولا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل...» (بقره، ۱۸۸).

امام حسین (ع) در خطبه روز عاشورا به مردمی که به جنگ او آمده بودند فرمود: «فقد ملئت بطونکم من الحرام و طبع علی قلوبکم» (Majlisi, 2024)؛ قطعاً شکم شما از مال حرام پر شده و بر دل هایتان مهر خورده. با استفاده از این روایت روشن می شود که مال حرام بر احساس انسان نیز اثر می گذارد و مانع پذیرفتن حق می شود.

چنانچه یکی از مهلک ترین و خطرناک ترین بلاها و فتنه هایی که دامنگیر افراد آخرالزمان می شود، مخلوط شدن حلال و حرام و ناپاک شدن درآمدهاست که منشأ رذایل اخلاقی فرزندان خواهد شد و به فردی گریزان از حق و طرفدار باطل تبدیل می شود. در نهایت مفساد حرام خواری به خباثت اخلاقی بدل می شود.

بنابراین به نظر می رسد، اگر نطفه جنین از مال حلال منعقد شود، سبب فراهم کردن زمینه مساعد برای رشد شخصیت سالم در آینده طفل می شود. و در صورت حرام بودن، زمینه شقاوت در نهاد فرزندان هموار خواهد شد.

دوران کودکی، نوجوانی و جوانی

پس از تولد نیز والدین می بایست به فکر تغذیه جسم و روح مولودشان باشند. به گفته روان شناسان شخصیت انسان در دوران کودکی شکل می گیرد. حتی نوع مهر و قهر مادر در شیرخوارگی؛ محکم بستن قنداغ نوزاد و آداب توالد، بر روح و روان کودک تأثیر گذاشته و در شکل گیری شخصیتش در آینده مؤثر است. در این باره ۱۴۰۰ سال پیش پیغمبر اکرم (ص) در مورد کودکان دستور می دادند: «لا تزرمو علی ابنی...» (Majlisi, 2024)؛ یعنی بچه وقتی می خواهد ادرار کند هر کجا که باشد با خشم و ارعاب جلوی او را نگیرید. باید بر اثر عادت بفهمد که کجا باید خودش را کنترل کند. گفته شده که از دوسالگی به بعد مرحله آگاهی تقلیدی و یا تلقینی است؛ یعنی کودک آماده تقلید و حکایت و شبیه سازی کارهای پدر و مادر است که قهرمان دنیای کودکان اند. در اینجا مسئولیت پدر و مادر بسیار خطیر است. باید بسیار مراقب رفتار و گفتار خود باشند. کودکی که می بیند پدر و مادر او نماز می خوانند، او نیز تلاش می کند که ادای نماز خواندن آنها را در بیاورد. و برعکس، کودکی که پدر را در حال قمار و نوشیدن شراب می بیند و مادرش را در حال رقصیدن با این و آن، همان را تقلید می کند.

و اما «دوره بعد از هفت سالگی که در احادیث هم به آن عنایت شده که از آن به بعد به تربیت بچه توجه بشود - از هفت سالگی تا حدود سی سالگی - دوره مناسبی است برای شکوفا شدن روح از نظر

استعدادها: استعداد علمی، استعداد دینی و حتی استعداد اخلاقی» (Motahhari, 2012).

در این راستا به نظر می‌رسد تربیت فرد باید طبق اصولی باشد که این اصول به بهترین بیان در نامه ۳۱ نهج البلاغه عنوان شده است که به شرح مهم‌ترین محورهای آن می‌پردازیم:

دغدغه تربیت فرزند

«یکی از پیش‌نیازهای تربیت، دغدغه والدین نسبت به تربیت فرزندان است؛ زیرا آنان را نسبت به فرزند خویش مسئولیت‌پذیر می‌کند، به کسب آگاهی درباره تربیت فرزند و می‌دارد و مانع از دست دادن فرصت‌ها برای تربیت فرزند می‌شود» (Sabzevari, 2020). امام علی (ع) در میانه جنگ صفین نامه‌ای به فرزندش امام حسن (ع) نوشت و او را این‌گونه خطاب داد: ... و چون تو را جزیی از وجود خود، بلکه تمام وجود خود یافتم، گویی که اگر ناراحتی به تو برسد، به من رسیده و اگر مرگ دامت را بگیرد، دامن مرا گرفته است. به این جهت اهتمام به کار تو را اهتمام به کار خود یافتم...

با این توصیف حضرت امیر این حقیقت را یادآوری می‌کند که والدین، که فرزند را پاره تن خود دانسته و عزیز می‌دانند، می‌بایست همواره به تربیت و پرورش جسم و جاننش اهمیت بدهند. امروزه اما در جامعه به دلیل اولویت قرار دادن مسائل اقتصادی، برخی از والدین این مسئولیت را از خود سلب نموده و کودک را از ابتدا به اجتماع می‌سپارند. خصوصاً در شهرهای بزرگی چون تهران شاهدیم که معمولاً پدر و مادر خانواده از صبح کودک را به مهد کودک سپرده و خود مشغول می‌شوند و غروب کودک را به خانه می‌برند. آیا فرصتی باقی می‌ماند که پدر یا مادر ارتباط قوی و صمیمانه با فرزند برقرار کنند؟ البته ناگفته نماند که برخی والدین مجبورند برای تأمین

معاش، گاه سه شیفته کار کنند و این برمی‌گردد به اجتماع و مسئولین اجتماع که می‌بایست فرصتی را برای با هم بودن خصوصاً مادر و فرزند فراهم کنند.

برقراری رابطه عاطفی

«امام علی علیه‌السلام ارتباط عاطفی با فرزند خود را با ظریف‌ترین عبارت و با واژه «یا بُنّی» (پسرکم) که ۱۳ بار تکرار شده است، برقرار کرده... که نشانه شفقت و مهربانی است.» و «امام علیه‌السلام با به‌کارگیری [مکرر] این واژه [و ابراز ملاطفت و مهربانی] به ما می‌فهماند که، مربی زمانی در کار تربیتی خود به‌ویژه در برخورد با جوان، موفق است که بتواند پل ارتباطی تفاهم‌آمیز و افقی ایجاد کند» (Sabzevari, 2020).

شتاب در تربیت فرزند

از نظر امام (ع) تربیت فرزند باید در اسرع وقت و در زمان مناسب و قبل از غالب شدن هوای نفس و سخت شدن دل و مشغول شدن عقل جوان (نوجوان) صورت بگیرد، چون شخصیت نوجوان و جوان مانند موم است که هر شکلی به هر جهتی به خود می‌گیرد و چه بهتر است که این شکل‌دهی تربیتی در دست والدین آگاه باشد و گرنه دیگران جای والدین را پر می‌کنند. امام (ع) در این نامه می‌فرماید: «پسرم هنگامی که دیدم سالیانی از من گذشت و توانایی رو به کاستی رفت، به نوشتن وصیت برای تو شتاب کردم و ارزش‌های اخلاقی را برای تو برشمردم. پیش از آن که اجل فرا رسد و رازهای درونم را به تو منتقل نکرده باشم و در نظرم کاهشی پدید آید، چنانکه در جسمم پدید آمد. و پیش از آن که خواهش‌ها و دگرگونی‌های دنیا به تو هجوم آورند و پذیرش و اطاعت مشکل گردد، زیرا قلب نوجوان چونان زمین کاشته نشده، آماده هر بذری است که در آن پاشیده

شود، همین رساله است که امام علی (علیه السلام) در آن جمیع ابواب علم و طرق سلوک و تمام منجیات و مهلکات و راههای هدایت و مکارم اخلاق و اسباب سعادت و طرق رهایی از این مهلکه‌ها و وصول به بالاترین درجات کمال انسانی را با بهترین عبارات بیان فرموده است.» (سبحانی نیا محمد، ۱۳۹۹، منشور جوانی از دیدگاه امام علی علیه السلام با رویکرد نامه ۳۱ نهج البلاغه).

«در واقع نامه ۳۱ نهج البلاغه بهترین نقشه راه تعلیم و تربیت جامعه اسلامی است که باید قدر آن را دانست و از مطالب دسته بندی و پردازش شده آن به عنوان یک منشور تربیتی، نهایت استفاده را کرد. این نامه که از مشهورترین وصایای امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، مورد توجه شیعه و سنی قرار گرفته است؛ آن‌گونه که ابو احمد حسن بن عبدالله بن سعید عسکری، دانشمند اهل سنت در باره آن گفته است: «اگر از حکمت عملی چیزی یافت شود که لازم باشد با طلا نوشته

می‌شود. پس در تربیت تو شتاب کردم پیش از آن که دل تو سخت شود و عقل تو به چیز دیگری مشغول گردد.»
سعدی می‌گوید:

آن که در خردیش ادب نکنند، در بزرگی فلاح از او برخاستند
چوب تر را چنان که خواهی پیچ، نشود خشک جز به آتش راست

جذب اعتماد والدین

«از عواملی که فرزند را به پیروی از شیوه‌های تربیتی پدر و مادر علاقه‌مند می‌کند، اطمینان فرزند به آگاهی پدر و مادر درباره تربیت فرزند و توانایی آنها در این باره است» (Sabzevari, 2020).

امام علی (ع) اعتماد فرزندش امام حسن را به خود این‌گونه جلب کرده: «پسرم! اگرچه من به اندازه پیشینیان عمر نکرده‌ام، ولی در کردار آنها نظر افکندم و در اخبارشان اندیشیدم و در آثارشان سیر کردم تا آنجا که گویی یکی از آنها شده‌ام؛ بلکه با مطالعه تاریخ آنان، گویا تا پایان عمرشان با آنان بوده‌ام. پس قسمت شیرین زندگی آنان را از قسمت‌های تیره آن شناختم و زندگانی سودمند آنان را با دوران زیانبارش شناسایی کردم. سپس از هر چیزی مهم و ارزشمند را و از هر حادثه‌ای، زیبا و شیرین آن را برای تو برگزیدم و ناشناخته‌های آنان را دور کردم. پس آن‌گونه که پدری مهربان نیکی‌ها را برای فرزندش می‌پسندد، من نیز بر آن شدم تا تو را با خوبی‌ها تربیت کنم.»

در این گفتار به نظر می‌رسد که امام (ع) خطابش علاوه بر فرزند، همه والدین نیز هستند که باید همواره تاریخ گذشتگان و زندگی آنها را مطالعه نمایند و به عبارتی به‌روز باشند تا بتوانند تجربیات مفید فایده تربیتی را به فرزند و به دیگران برای تربیت و پرورش آنها منتقل کنند. که اگر آگاهانه به جوان و نوجوان منتقل شود، قطعاً ثمره‌اش تربیت اجتماعی است؛ موحد، که هم اخلاقش، هم سیاستش، هم اقتصادش و اصولاً زندگی‌اش رنگ خدایی دارد و متعالی است.

جوان امروز دغدغه‌هایش، خواستگاه معرفتی‌اش، متفاوت از جوان دیروز و در عین حال صبرش بسیار کم است. جوان دیروز چشم و گوش بسته از والدین اطاعت می‌کرد و حرف معلم یا معلمینش

سندی معتبر بود و برای زندگی الگویی قدیمی داشت. اما جوان امروز ذهنش میدان رزم شده پر از چالش‌ها و دوگانگی‌ها در گفتار و عمل و در اجتماعی زندگی می‌کند که اطلاعات سمعی و بصری همچون آشنایی زیبا و عظیم، او را مسحور خود نموده. و او گیج و مغشوش، ناگزیر جذب سمت و سویی می‌شود که جاذبه بیشتری داشته باشد. چرا که آگاهی ندارد و به‌روز تربیت نشده است. و این همان رسیدن به هدف شیطان و یارانش، امپریالیسم جهانی است؛ یعنی استثمار و انحراف بشر و سرگرم شدن با مطامع مادی و هوس‌های زودگذر.

حال در این میدان رزم وظیفه بزرگی بر عهده اولاد والدین و خانواده‌ها و ثانیاً علمای دین اسلام و مفسرین و مترجمین می‌باشد. می‌بایست روش کلاسیک شرح و تفسیر دین اسلام را کنار بگذارند و کاملاً به‌روز باشند و به اصطلاح طرحی نو دراندازند. و مطالبی نو جهت آگاه نمودن جوان و جامعه امروز داشته باشند. البته علمای بزرگی همچون علامه طباطبایی (Adel Far & Sotudeh Nia, 2015) ایشان متجلی صفات عالی الهی هستند و کارگزاری که می‌خواهد برای به منصه ظهور رساندن جامعه آرمانی که همان جامعه مهدوی است تلاش کند، می‌بایست در خودسازی خود و متصف شدن به این صفات بکوشد. و شرح همه این صفات در این صاحب تفسیر المیزان و شیخ محمد عبده صاحب تفسیر المنار و همچنین استاد شهید مطهری (Motahhari, 1993) گام‌های بزرگی در این راستا برداشته‌اند (تفاسیر عقلی، اجتماعی و تربیتی).

برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های کارگزاران جامعه مهدوی
همان‌طور که گفته شد؛ انسان‌های کامل یعنی معصومین علیهم‌السلام الگوهای حقیقی برای تربیت بشر و تکامل آنها هستند و گفتار ممکن نیست. بنابراین به اختصار به شرح مهم‌ترین آنها می‌پردازیم.

مؤمن حقیقی

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: «الایمان هو معرفة بالقلب و اقرار باللسان و عمل بالارکان» (تحف العقول، ص ۴۲۲)؛ ایمان عبارت است از: شناخت قلبی، اقرار و اعتراف زبانی و عمل با اعضا و جوارح؛

یعنی کسی مؤمن واقعی است که هر سه اینها را با هم داشته باشد. برخی اعتقاد دارند، و اقرار هم می‌کنند یعنی شهادتین هم می‌گویند اما عملاً مؤمن نیستند. و برخی هم ممکن است به زبان اقرار کند ولی در دل اعتقاد نداشته باشد و این همان نفاق است که در قرآن هم به آن اشاره شده: «يقولون بالسنهم ما ليس في قلوبهم» (فتح، ۱۱)؛ به زبان‌هایشان می‌گویند آنچه در دل‌هایشان نیست.

«واعظان چون جلوه در محراب و منبر می‌کنند / چون به خلوت می‌روند، آن کار دیگر می‌کنند» (غزلیات حافظ).

و اما نقش ایمان به خداوند در تمام شئون زندگی بشر از دیدگاه امام خمینی: «در دنیای امروز که گفته می‌شود دنیای صنعت است، رهبران فکری می‌خواهند جامعه بشری را نظیر یک کارخانه بزرگ صنعتی اداره کنند؛ در حالی که جوامع از انسان‌ها تشکیل شده‌اند، که دارای بُعد معنوی و روح عرفانی است، و اسلام در کنار مقررات اجتماعی، اقتصادی و غیره، به تربیت انسان بر اساس ایمان به خدا تکیه می‌کند و در هدایت جامعه از این بُعد، بیشتر برای هدایت انسان به طرف تعالی و سعادت عمل می‌کند. اگر ایمان به خدا و عمل برای خدا در فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و سایر شئون زندگی بشر وارد شود، پیچیده‌ترین مشکلات امروزی جهان به آسانی حل می‌شود.»

ساده‌زیستی

زندگی اصولی و حدودی دارد و باید آن اصول را رعایت کرد. ساده‌زیستی جزئی از سبک زندگی اسلامی است. چیزی که در حال حاضر متأسفانه در زندگی اغلب مردم ما دیده نمی‌شود. یک سری آن‌چنان خود را اسیر عادات و رسوم کرده‌اند که برای انجام هر کاری حتی سخن گفتن خود را به تکلف می‌اندازند و عده‌ای هم پشت پا به همه قیدها و بندها زده و یکباره نسبت به همه چیز لاقید و لاابالی شده‌اند. این یعنی افراط و تفریط که با کار و تلاش برای پیشرفت جامعه سازگاری ندارد.

در برنامه‌ای مستند زندگی یک خانواده نسبتاً مرفه مال‌زیایی (از نظر اقتصادی از ما پیشرفته‌تر هستند) را نشان می‌داد که آشپزخانه خیلی

ساده‌ای داشت. بانوی خانه می‌گفت چیزهای لوکس و برقی مثل چرخ گوشت و غیره ندارد... اما در ایران ما یک در یک مراسم جهازبران برای عروس و در واقع جلسه چشم‌وهم‌چشمی به راه می‌اندازند که نگو... این مثال کوچک مردمان عادی است و در سطح بالاتر در میان سلبیتی‌ها، هنرمندان، بازی‌کنان ورزشی و برخی مسئولین مملکتی (از پول این ملت) آن‌قدر در تجملات و تکلف غرق شده‌اند که انگار مملکت شده بازار رقابت برای آنها که به تعداد ویلاهای شمالشان (فرقی نمی‌کند شمال تهران باشد یا شمال ایران) بیفزایند و یا فلان فرزند خود را به کانادا، آمریکا یا اروپا برای تحصیل بفرستند. پرواضح است که بانوی یک مسئول مملکت که سس میگوی صبحانه‌اش، حتماً باید فرانسوی باشد، درد نداری قشر ضعیف را نمی‌فهمد. و به قول معروف «سیر را چه غم گرسنه؟» آن‌وقت این قشر با این همه سرگرمی می‌توانند به فکر ترقی و آبادانی کشور باشند؟ و این در حالی است که در کنارشان کسانی زندگی می‌کنند که واقعاً به نان شب محتاجند. و این است عدالت در تقسیم ثروت جامعه کنونی ما! ایران اسلامی!

سعه صدر داشته باشد

یکی از مهم‌ترین ابزار ریاست داشتن سعه صدر است. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «آله الریاسة سعة صدر: وسیله ریاست، سعه صدر (و تحمل بسیار) است» (نهج‌البلاغه: حکمت ۱۷۶) (Kulayni, 1996; Majlisi, 2024). کسی که به ریاست یک جمعی یا جامعه‌ای برگزیده می‌شود خواه اجرایی باشد خواه معنوی، فراز و نشیب زیادی پیش رو خواهد داشت. در ابتدا موافقان و مخالفان و رقیبانی خواهد داشت. از طرفی سطح توقع اطرافیان و عموم مردم از او زیاد می‌شود. و گاهی نیز از سوی مدیران و کسانی که تحت امر وی هستند ممکن است خطاها و خیانت‌هایی سر بزنند که برایش گران تمام بشود. از این رو ممکن است فشار زیادی را متحمل شود و اگر صبر و تحمل نداشته باشد و خونسردی خود را حفظ نکند ادامه کار برایش مشکل و حتی ناممکن می‌شود. اینجا سعه صدر ابزاری است که به قول امام علی به کمکش می‌آید. از

صدر اسلام پیغمبر اکرم (ص) در برابر رفتار غیرمنطقی و پر از خشونت و کارشکنی قوم و خویشان، مشرکین و یهودیان مکه و سایر بلاد مشرک، سعه صدر زیادی برای محکم نمودن ریشه اسلام نوپا از خود نشان دادند (Muhammad ibn Jarir, 1994; Qummi, 1995; Sheikh Hurr Amili, 1995). و سایر معصومین علیهم السلام بسیار زیاد از این ابزار استفاده نموده‌اند. مثلاً حضرت علی علیه السلام در قضیه جانشینی پیغمبر اسلام (ص) با این که بارها پیغمبر (ص) این نکته را یادآوری نموده بودند و در آخر هم در خطبه غدیر که شیعه و سنی به صحت آن اقرار دارند، بر جانشینی آن حضرت تأکید فراوان نمودند (Majlisi, 2024)، باز هم از سوی بزرگان صحابه که در واقع به نفعشان نبود وصیت مؤکد پیغمبر (ص) را نادیده گرفته و شورا تشکیل داده و بقیه ماجرا... و اما امیرالمؤمنین (ع) واکنشش این بود که مصلحت‌اندیشی کند و برای حفظ اسلام، بیست و پنج سال، خانه‌نشینی را ترجیح داد. سکوت نموده و صبر پیشه نمود. کسی که یک تنه خیر را فتح کرده باشد، کسی که آن قدر شجاعت داشته باشد که لیلۃ المیت را رقم بزند و در همه جنگ‌هایی که شرکت داشت، دلاوری و رشادت فراوان از خود نشان بدهد، مگر نمی‌تواند اعتراض کند و بر غاصبین شمشیر کشیده و از حق خود دفاع کند؟

لازم به ذکر است که گاه مسئله سعه صدر با سهل‌انگاری و مسامحه و اشتباه گرفته می‌شود در حالی که هر کدام جایگاه خود را دارد. سعه صدر آن است که برای انجام مدیریت صحیح، انسان مجبور می‌شود برخی خطاهای دیگران را نادیده بگیرد و فرصت اصلاح بدهد. ولی مسامحه و سهل‌انگاری این است که در مقابل خطای بزرگ خطاکار سهل‌انگاری و سستی کند و در واقع فرصت دوباره خطا کردن به وی بدهد. همچنین است ضرب‌المثل مشهور: «عاقبت تخم مرغ دزد شتر دزد می‌شود». داستان را همه می‌دانید: کودک خطاکاری که تخم مرغ دزدید و از سوی مادرش تنبیه نشد که هیچ، تشویق هم شد و روزی آمد که آن کودک در جوانی شتر دزدید! در جامعه هم همین است؛ کسی که مدیر اجرایی می‌شود اگر خدای ناکرده از

سوی کارکنانش تخلفی ببیند معمولاً عاقلانه این است که برای بار اول گوشزد و فرصت اصلاح باشد اما اگر تکرار شد دیگر فرصت دادن، خلاف عقل است. ارکان خود آن مدیر متزلزل خواهد شد و در اینجا تنبیه درس عبرتی است برای سایرین.

آمر به معروف و ناهی از منکر

در قرآن کریم آیات زیادی در خصوص امر به معروف و نهی از منکر در کنار واجبات دیگر آمده از جمله: «باید از شما گروهی وجود داشته باشند که مردم را به نیکویی و خیر فرا خوانند و به معروف امر کنند و از منکر باز دارند و آنان رستگارانند» (آل عمران، ۱۰۴). «آن کسی که مؤمن است و می‌خواهد مؤمن بماند و از ثمرات مؤمن بودن بهره ببرد، در مقابل همه احکام خدا باید احساس تعهد کند و در همه جا باید احساس تعهد کند» (Hosseini, 2021). یعنی نمی‌شود از احکام خدا برخی مثل نماز و روزه و... پذیرفت و عمل کرد اما به بعضی از جمله امر به معروف و نهی از منکر نه. مقام معظم رهبری در جایی دیگر می‌فرماید: «موسمی نیست تعهد، گاهگاهی نیست تعهد. نسبت به زمانی، نه زمان دیگر نیست؛ نسبت به شخصی نه شخص دیگر نیست؛ تعهد همگانی و همه‌جایی و همیشگی است... قرآن در مقام توبیخ بنی اسرائیل می‌فرماید: «افتؤمنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض» به بعضی از دین ایمان دارید، به آن جاهای بی‌دردسر و راحتش مؤمنید و متعهد، به بعضی دیگر بی‌ایمانید؟ بی‌عقیده‌اید؟» و سپس اشاره می‌کند به حدیث امام باقر علیه السلام در کتاب امر به معروف و نهی از منکر از کتاب شریف وافی نوشته ملا محسن فیض کاشانی: «اشاره می‌کند به همین جور مردمی، اینها کسانی هستند که به نماز و روزه که بی‌دردسر و کم‌مایه هست روی می‌آورند، به امر به معروف و نهی از منکر که پردردسر و به ظاهر پرضرر است اقبالی ندارند، اعتنایی نمی‌کنند. اینجا دیگر امام علیه السلام نمی‌گوید که اینها مؤمنند یا مؤمن نیستند، نمی‌گوید فاسقند یا منافقند، اما آیه قرآن اینجا صریح می‌گوید، آن کسانی که آنجا که پای منافعشان در میان است، دین

را نمی‌خواهند اینها مؤمن نیستند» (Hosseini Khamenei, 2021).

و اما این امر الهی شرایطی دارد که شهید مطهری آن را بسیار عالی تبیین نموده؛ ایشان ضمن این که این امر را یک اصل فراموش شده می‌داند بیان می‌دارد که: برای انجام این فریضه الهی باید منطق، عقل، بصیرت و عمل وجود داشته باشد؛ که اگر کسی بدون در نظر گرفتن آنها انجام دهد، ممکن است نه تنها مؤثر نباشد بلکه اثر نامطلوب داشته و مفسده‌ای بزرگ‌تر بر آن مضاعف شود. و این که برای انجام این فریضه، ابتدا باید بصیرت دینی و عملی داشت. اگر بصیرت در دین نباشد، زیان این کار از سودش بیشتر است. یعنی در جایی باید امر به معروف کرد که بدانیم حتماً اثر دارد و اگر می‌دانیم که اثر ندارد وجوب آن از بین می‌رود. «آدمی که بصیرت در عمل ندارد نمی‌تواند پیش‌بینی کند که آیا اثری بر این کار مترتب است یا خیر و آیا مفسده بالاتری دربردارد یا خیر. این است که امر به معروف‌های جاهلانه افسادش از اصلاح بیشتر است. در سایر تکالیف گفته نشده که شرطش احتمال ترتب فایده است و اگر احتمال اثر دارد باید انجام داد» (Motahhari, 2015b).

نکته دیگر این که به نظر می‌رسد یک مفهوم بصیرت شناخت معروف و منکر است. متأسفانه در جامعه امروز ما جوان و نوجوان ما به درستی درباره معروف و منکر شناخت ندارد؛ آگاهی ندارد؛ آموزش ندیده. نه توسط والدین و نه توسط اجتماع. و گاهی حقیقت این است که جای معروف و منکر عوض شده! مثلاً در خصوص حجاب از اول انقلاب اسلامی تا کنون فقط بی‌حجابی نهی شده حالا چه توسط گشت ارشاد یا روش‌های دیگر. وقتی جوانی حجاب را منکر نمی‌داند چگونه می‌شود حایلش کنی که حجاب داشته باش. پس باید روش امر به حجاب عوض شود وقتی یک روشی قدیمی و منسوخ است و ۴۰ سال است که جواب نمی‌دهد چرا باید بر انجامش مصر بود و مفسده‌ای عظیم‌تر ایجاد نمود. به نظر می‌رسد که زنگ خطر بدحجاب شدن و بی‌حجاب شدن جوان امروز از آنجا شروع شد که مادری با حجاب به همراه دخترش که بدحجاب بود در خیابان راه

رفتند؛ از زمانی که هیچ کنترلی روی تولید پوشاک در جامعه اسلامی صورت نگرفت و مانتوها هم به سرنوشت آشپزخانه‌ها دچار شدند و این شد و بی‌دکمه و سپس کوتاه و کوتاه‌تر و حال همان هم جلوی آزادی را می‌گیرد! این زنگ خطر از زمانی شروع شد که حجاب فقط مخصوص زنان دانسته شد؛ در حالی که در قرآن کریم اول فرموده «و قل للمؤمنین یغضوا...» (نور، ۳۰) بعد در آیه‌ای دیگر خطاب به زنان فرموده «و قل للمؤمنات یغضضن...» (نور، ۳۱). با تأمل در این آیه می‌شود فهمید حجاب فقط مخصوص زنان نیست. در قرآن کریم هر جا صحبت از امور اجتماعی نموده، هر دو هم مرد و هم زن را خطاب نموده و این نشان می‌دهد که در اسلام جنسیت مطرح نیست بلکه ملاک تقوی است. اما این تفاوت فیزیولوژیکی زن و مرد است که پوشش را برایشان متفاوت نموده. و گفته شد که هر حکمی مصلحتی دارد و رعایت حکم حجاب اصولاً برای تحکیم بنیاد خانواده است؛ برای جلوگیری از هرزگی و فساد فردی و اجتماعی زنان و مردان است؛ برای ایجاد آرامش روانی در اجتماع است. تصور کنید که یک بانو زنانگی‌اش را به اجتماع و محیط کار ببرد، چه اتفاقی برای مجموعه می‌افتد؟ حکم حجاب برای جلوگیری از استثمار زنان توسط مردان و التذاذ بی‌حد و مرز آنهاست. مصداق بارز این استثمار روش تبلیغات با عکس‌های نیمه‌برهنه و برهنه زنان برای به جیب زدن پول بیشتر است.

بنابراین قرآن کریم برای اصل مقدس امر به معروف و نهی از منکر فوائد و آثار گسترده ذکر کرده است: لازمه ایمان حقیقی، رابطه و داد و علاقه به سرنوشت یکدیگر است. و لازمه این امر محبت؛ امر به معروف و نهی از منکر است. و لازمه امر به معروف و نهی از منکر، قیام بندگان است به نماز، زکات، اطاعت خدا و رسول و زنده شدن همه دستورات دینی. و لازمه همه اینها بارش رحمت‌های بی‌پایان خداوند قادری است که کارهای خود را بر سنت حکیمانه اجرا می‌کند. بنابراین به وسیله این اصل سایر دستورها زنده می‌شود؛ جامعه امن می‌گردد؛ کسب‌ها حلال می‌شود؛ مظالم به صاحبان اصلی برگردانده می‌شود و...

و اما جزء دیگر این جامعه حاکم و کارگزارانش می‌باشند که می‌بایست همه شرایط گفته شده در خصوص این حکم الهی را داشته باشند و خود نیز عامل به آن باشند نه این که فقط برای مردم تبیین کنند اما خود اهل معروف نباشند. امام رضا (ع) می‌فرماید: «التأمرُ بالمعروف ولتنه عن المنکر او لیستعملنَّ علیکم شرارکم فیدعو خیارکم فلا یتجانبُ لهم»؛ حتماً امر به معروف و نهی از منکر کنید، و گرنه اشرارتان بر شما مسلط و حاکم می‌شوند، آنگاه خوبان‌تان هم دعا می‌کنند اما دعایشان مستجاب نمی‌شود (Sheikh Hurr Amili, 1995).

متخلق به اخلاق و آداب اسلامی

به طور کلی «رابطه انسان بر حسب طرف رابطه، به چند گونه شکل می‌گیرد: رابطه با خالق و رابطه با مخلوق. رابطه با مخلوق نیز یا با خود است یا با دیگری و آن دیگری نیز یا انسان است و یا موجودی غیر بشری». بر این اساس، علم اخلاق مشتمل بر حوزه‌های مختلفی خواهد بود؛ مانند اخلاق بندگی، اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی و اخلاق زیست‌محیطی. مراد از اخلاق بندگی؛ هنجارها و ناهنجاری‌هایی؛ مانند ایمان، خوف، توکل و کفر، سرکشی و بی‌اعتمادی به خداست که به رابطه انسان و خدا مربوط می‌شود. اخلاق فردی نیز ارزش‌های اخلاقی مربوط به حیات فردی انسان‌هاست که آدمی را فارغ از رابطه با غیر در نظر می‌گیرد؛ مانند فضیلت‌های صبر، حکمت، توکل، اخلاص و عزت نفس و رذیلت‌های پرخوری، شتاب‌زدگی و سبک‌مغزی. مراد از اخلاق اجتماعی؛ ارزش‌ها و ضد ارزش‌های حاکم بر رابطه فرد با سایر انسان‌ها می‌باشد؛ مانند معاشرت نیکو، عدل، احسان، حسد و تکبر. اخلاق زیست‌محیطی نیز احکام ارزشی حاکم بر مناسبات انسان با طبیعت (گیاهان، حیوانات، مراتع، جنگل‌ها و آب‌ها) را بیان می‌کند (Alizadeh, 2010; Elhami Nia, 2006). در این گفتار به حدیثی بسنده می‌کنیم:

امتحان شدن شیعیان در آخرالزمان

امام صادق علیه‌السلام، درباره شدت فتنه‌های زمان غیبت می‌فرماید: «والله لتمعصن؛ والله لتمیزن؛ والله لثغرلن؛ حتی لا یبقی منکم إلا الأندر». به خدا سوگند شما خالص می‌شوید؛ به خدا سوگند شما از یکدیگر جدا می‌شوید؛ به خدا سوگند شما غریبال خواهید شد؛ تا این که از شما شیعیان باقی نمی‌ماند مگر جز گروه بسیار کم و نادر (Majlesi, 1983). در این میان کسانی نجات خواهند یافت که: خود را به امام زمان (ع) نزدیک و نزدیک‌تر کنند؛ خود را از رذایل اخلاقی پاک کنند و به صفات حسنه نیکو گردانند (تزکیه نفس کنند).

تخصّص مقتضی

در کودکی در ادبیات فارسی به ما آموختند: «بوریا باف اگر چه بافنده است نبرندش به کارگاه حریر» (گلستان سعدی). اما هرچه بزرگ‌تر شدیم و بیشتر با اجتماع اطراف آشنایی پیدا کردیم متأسفانه این اتفاق را بیشتر حس کردیم. در جامعه ما یکی از علل پیشرفت نکردن این است که اولاً مدرک‌گرایی بسیار زیاد است و ثانیاً بسیاری از جوانان که وارد اجتماع می‌شوند یا به اجبار پدر و مادر خود در فلان رشته که شأن بالایی در جامعه دارد علیرغم علاقه، تحصیل نموده‌اند. یا توسط دست‌های پشت پرده در رشته‌های مهم با نفوذ و رانت و... مدرک گرفته و یا عده‌ای علاوه بر اخذ مدرک در رشته مهمی، سواد آن رشته را هم دارند؛ اما کشور عزیزمان به دلیل نداشتن زیرساخت لازم نمی‌تواند همه آنها را جذب کند و از آنجایی که صبر جوان امروزی کم است و برای رسیدن به رفاه مطلوب به عنوان یک نیروی انسانی نخبه و لقمه آماده به کار، جذب کشورهای غربی و شرقی می‌شود. حال اگر کسی که سواد اقتصادی ندارد بخواهد در اقتصاد نظر بدهد و کسی که نه سواد عملی و نه سواد نظری در خصوص ساخت و ساز و عمران ندارد و عنوان مهندس به خود می‌گیرد و نظارت ساخت و ساز انجام می‌دهد و کسی که در فقه و شرعیات سواد نداشته باشد بخواهد فتوا بدهد و... تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!

به یاد دارم در یکی از سفرهای جهادی که به همراه عده‌ای از جوانان بسیجی مشتاق که از رشته‌های مختلف انسانی، فنی و مهندسی بودند به یکی از روستاهای دورافتاده استان گیلان رفته بودیم و برای آموزش قرآن، عده‌ای از کودکان را جمع نمودیم و پس از کمی پرس‌وجو یکی از کودکان گفت: معلم ما هنگام کلاس قرآن یا می‌گوید بروید ورزش کنید یا نقاشی بکشید! نمی‌خواهم بگویم که همه مدارس این‌گونه‌اند اما این یک حقیقت است که خروجی‌های مدرسه و دبیرستان به دانشگاه می‌آیند و با این پیش‌فرض که در خصوص اعتقادات و واجبات آموزش‌های اولیه را دیده‌اند. اما همه خود شاهدید که جماعت دانشجوی بجز رشته‌های الهیات و... معترضند که دروس قرآن و... به چه در ما می‌خورد؟ و در حال حاضر هم که دروس عمومی از کنکور دانشگاه حذف شد!

در جامعه اسلامی اگر در دبستان و دبیرستان، دختران و پسران ما اخلاق اسلامی و اعتقادات را آموزش نینند آئینده آن جامعه چه خواهد شد؟ آیا مگر نه این است که همین فرزندان در آئینده باید وارد جامعه بشوند و کارگزار بشوند؟ به نظر می‌رسد همان‌طور که در عرصه‌های مختلف اقتصادی کارگزاری‌ها تخصصی شده مثلاً کارگزاری بیمه، کارگزاری بورس و... در عرصه‌های علمی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و مذهبی نیز کارگزاران متخصص، متعهد و متدین برای اثرگذاری در جامعه و بلکه جوامع، باید حضور داشته باشند. پرواضح است برای داشتن جامعه‌ای پویا و مترقی از هر نظر؛ سیاست اجتماعی، سیاست اقتصادی، سیاست فرهنگی و مذهبی، لازم است آموزش داده شود. زمانی این موضوع امکان‌پذیر است که کارگزاران اولاً متخصص، ورزیده و متعهد و ثانیاً تحت فرماندهی و مدیریت ولی امر زمان خود باشند.

کار و تلاش، عامل پیشرفت مادی و معنوی ملت‌ها

یکی از خصلت‌های نوع بشر، کار و تلاش برای رسیدن به منافع مورد نظرش و در واقع رسیدن به موفقیت است. مسئله پشتکار از منظر آیات و روایات بسیار مهم عنوان شده و آن را نشانه شأن و منزلت هر ملتی و سستی و تنبلی را مایه ذلت ملت‌ها می‌داند: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا

سَعَى» (نجم، ۳۹). برای انسان چیزی جز آنچه که از راه کار و کوشش به دست آورد نیست. امام علی (ع) می‌فرماید: «قدر الرجل علی قدر همته»؛ «اندازه هر کس به اندازه همت اوست.» این مسئله در خصوص مسائل معنوی هم صدق می‌کند؛ برای رسیدن به درجات عالی معنوی باید کار و تلاش نمود و با سستی و تنبلی هیچ چیز عاید هیچ کس نخواهد شد. در این باره امام باقر (ع) می‌فرماید: «إياك والكسل والضجر فانهما يمتنعانك من حظك من الدنيا والآخرة»؛ از تنبلی و بی‌حوصلگی پرهیز زیرا که این دو خصلت تو را از بهره دنیا و آخرت باز می‌دارد.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در این باره می‌فرماید: «امروز حرف اصلی من به شما عزیزان و همه ملت‌ها این است که به هیچ فردی و هیچ ملتی و به هیچ جمعیتی از خزانه غیب الهی هیچ چیز نمی‌دهند مگر با تلاش و کوشش. ملت‌های تنبل و بی‌حال، از افتخارات ملی نصیبی نخواهند برد. مجموعه‌های بی‌همت و بی‌کاره، به خدمات و به شایستگی‌های بزرگ دست نخواهند یافت. افرادی که نمی‌خواهند تلاش کنند و زحمت بکشند، در بازار معنویت و در سودای عشق و ایمان و تقوی و فضایل معنوی، چیزی گیرشان نخواهد آمد: «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى». در دنیای مادی هم این‌طور است؛ یعنی ملت‌هایی که کار کنند، فکر کنند، ابتکار کنند، سختی‌ها را تحمل کنند، به امکانات مادی و رفاه و پیشرفت خواهند رسید. در میدان معنویات هم این‌گونه است: ملت‌هایی که تلاش کنند، مجاهدت کنند، ایثار کنند و از کار و فداکاری نترسند، خدای متعال به آنها همه چیز خواهد داد.»

با توجه به آنچه گفته شد، اگر انسان در تمامی عرصه‌های مادی و معنوی و اجتماعی به قدر ظرفیتش «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند» (بقره، ۲۸۶)، تلاش و پشتکار داشته باشد، پیروز و بهره‌مند از مطامع مادی و معنوی خواهد بود و در نتیجه جامعه نیز پیشرفت خواهد نمود. و اگر دچار سستی و تنبلی شود نتیجه‌ای غیر از این نخواهد داشت. ایجاد روحیه کار و تلاش و تولید و امید به پیروزی وظیفه کارگزاری است

که خود نیز در پیشینه و حال علمی و عملی خود دارای همتی عالی باشد.

احساس مسئولیت در کار

آغاز مسئولیت‌پذیری انسان از آنجا شروع شد که خداوند متعال، امانت الهی را عرضه کرد. در آیه ۷۲ و ۷۳ سوره احزاب می‌خوانیم: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا. لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا؛ ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم. آنها از حمل آن ابا کردند و از آن هراس داشتند، اما انسان آن را بر دوش کشید و بسیار ظالم و جاهل بود. هدف این بود که مردان و زنان مشرک را عذاب کند و خدا رحمت خود را بر مردان و زنان باایمان بفرستد. خداوند همواره غفور و رحیم است.

با استناد به آیات و روایات رسیده به نظر می‌رسد اولاً این امانت الهی بسیار عظمت داشته، ثانیاً آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها ظرفیت تحمل آن را نداشتند و ثالثاً شعور و اراده کل انسان‌ها به بوته آزمایش رفته است که در ادامه در آیه بعد اشاره می‌فرماید که مردان و زنان باایمان از مردان و زنان مشرک و مردان و زنان منافق بازشناخته می‌شوند. و این که این امانت الهی چیست؟ در بخش دیگری به توضیح آن خواهیم پرداخت.

و اما مسئولیت‌پذیری درجات مختلف و ظرفیت متفاوت دارد. برخی ظرفیتشان از تمام هستی بالاتر است و خلیفه‌الله می‌شوند و ولی و امین مردم و جامعه می‌شوند؛ مثل امامان معصوم علیهم‌السلام که انسان‌های کامل و مصون از خطا و اشتباه هستند. و برخی کارگزاران آنها می‌شوند که مسئولیت ممالک اسلامی را به عهده می‌گیرند. و همین‌طور تا رده‌های پایین‌تر که هر کسی مسئولیتی دارد. حتی انسان‌های عادی و معمولی هم در حد خویش مسئولیتی دارند: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره، ۲۸۶). از مسئولیت به کار گرفتن نعمت‌هایی که خداوند عرضه داشته و این که در چه راهی به کار

می‌گیرد؟ به کار گرفتن اعضا و جوارح در چه راهی؟ کار و تلاش در چه راهی؟ آیا رضای خداوند در آن هست؟ تا اینجا مسئولیت در قبال خویشتن است. اما باید دید وقتی فرد، مسئولیت رهبری کشوری را به عهده می‌گیرد؛ وقتی مسئولیت اجرایی کشوری را به عهده می‌گیرد و رئیس‌جمهور می‌شود؛ وزیر می‌شود؛ وکیل می‌شود؛ مدیر یک مجموعه می‌شود؛ و در کوچک‌ترین بعد مسئولیت خانواده را به عهده می‌گیرد، چه میزان صفات متعالیه الهی در او متجلی می‌شود؟ آیا عادل هست؟ آیا به معنای واقعی امین مردم هست؟ آیا مدیر و مدبر هست که در بحران‌های احتمالی خود را نباخته و مدیریتی منطقی از خود بروز دهد؟

به نظر می‌رسد انتظاری که از رئیس‌جمهور یک جامعه اسلامی می‌رود متفاوت است با افراد دیگر؛ انتظاری که از علمایی که ملبس به لباس پیامبر (ص) هستند، متفاوت است با یک فرد عادی. به فرض مثال اگر یک فرد معمولی مثلاً دروغ بگوید، دیگران ممکن است ساده از کنارش عبور کنند و یا این که نهایتاً به او دیگر اعتماد نکنند. یا مثلاً اگر فردی عادی مرتکب دزدی بشود، خوب به طور معمول منتظر برخورد مقام قضا می‌شوند. اما اگر این دروغ‌گویی یا ارتکاب به دزدی از بیت‌المال خدای ناکرده از کسی که ملبس به لباس پیامبر است سر بزند، دیگر شخص مطرح نیست بلکه هویت مطرح است. البته پرواضح است که همه انسان‌ها معصوم نیستند و انسان ممکن‌الخطاست. در صورت بروز چنین منکری از سوی هر کسی که می‌خواهد باشد، انتظار می‌رود که دستگاه قضا با او قاطعانه برخورد کند. این‌گونه است که اعتماد مردم نسبت به کارگزاران مملکت اسلامی جلب می‌شود: «ما اگر در کار خود مسئولیت داشته باشیم و کار را بر مبنای منطقی استوار کنیم، چنانچه نقصی هم در کار به وجود آید، علاوه بر این که خدای متعال ما را مؤاخذه نخواهد کرد - چون «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» - مردم هم ما را مؤاخذه نخواهند کرد؛ مردم هم خلاف توقعشان نخواهد بود. ما باید تلاش خود را بکنیم...» (بیانات رهبری در دیدار رئیس‌جمهور و هیأت دولت، ۱۳۸۱). و به‌تازگی نیز رهبر معظم انقلاب در دیدار ائمه جمعه سراسر

کشور با ایشان نکته ظریفی در زمینه فساد مالی برخی از مدیران و خواص اشاره کردند و آنها را به «حیوان جلال» تشبیه کردند. ایشان فرمودند: «امروز یکی از کارهای مهم اغوای خواص جامعه است. کسانی که عنوانی دارند و امکاناتی دارند و احیاناً سواد دارند. اغوای این‌ها. چون وقتی خواص اغوا شدند اگر به این خواص اغوا شده فرصت داده بشود، راحت توده مردم را اغوا خواهند کرد. یکی از سنگین‌ترین جنگ‌های تاریخ کشور ما امروز در همین زمینه در جریان است. دارند دائم با مزدورپروری، با حرام‌خوارسازی، افرادی را حرام‌خوار می‌کنند با لطایف‌الحیل. وقتی حرام‌خوار شد مثل حیوان «جلال» دیگر خیلی مشکل می‌شود او را از حرام‌خواری دور کرد». و به قول معروف «حرام‌خواری زیر دندان‌شان مزه کرده!».

ولایت‌مداری

همان‌گونه که گفته شد، خدای متعال امانت الهی را بر همه هستی عرضه کرد؛ آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها خاضعانه سرباز زدند و معلوم شد که مسئولیت سنگینی است و به قول قرآن انسان داوطلبانه آن را پذیرفت (احزاب، ۷۲ و ۷۳). «بیشترین مصادیق بیان شده [در خصوص امانت الهی] از سوی مفسران عبارت است از: اختیار و تکالیف شرعی همچون نماز، روزه و دیگر اوامر و نواهی الهی، این موارد به عنوان مصداق امانت صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا جنان نیز مختار و مکلف هستند، در حالی که تنها حامل امانت، انسان است. با استناد به آیات قرآن، دیگر موجودات نیز در حد خود تکالیفی چون ذکر، نماز و تسبیح دارند» (Adel Far & Sotudeh Nia, 2015). «عرفا نیز مصادیقی بیان کرده‌اند از جمله: عشق، عقل، معرفت، عهد‌الست، روح، قرآن، اختیار، اسرار حق و فیض الهی و... به عنوان مصداق امانت، قابل اثبات نمی‌باشند، زیرا مقسم انسان‌ها به سه گروه نیستند» (Adel Far & Sotudeh Nia, 2015).

به نظر می‌رسد، مصادیق بسیاری که برای امانت الهی بیان شده است، مقدمه‌ای برای پذیرش آن امانت است. در واقع بشر عقلاً با اطاعت از اوامر و نواهی خداوند در قرآن و به جا آوردن تکالیف الهی به سوی قرب حق قدم برمی‌دارد تا خالص شود آن‌قدر که بتواند ظرفیت

امانت الهی را داشته باشد؛ یعنی خلیفه‌الله شود. «آنچه که علامه [طباطبایی] مصداق امانت الهی بیان نموده، کمال دین است، یعنی ولایت کلیه [مطلقه] الهی که از سوی خداوند به خلیفه‌اش در زمین به ودیعه سپرده شد و دیگر موجودات استعداد پذیرفتن آن را نداشتند. در این باب هیچ موجودی شریک انسان نیست. اما انسان‌ها به واسطه آن از هم متمایز می‌گردند و بالاترین حد آن به انسان‌های کامل و خلفای الهی روی زمین یعنی انبیا و ائمه (ع) سپرده شده است» (Adel Far & Sotudeh Nia, 2015). اولین ظرفیتی که امر ولایت الهی را پذیرفت، وجود مبارک امیرمؤمنان علی (ع) است و پس از ایشان به عهده سایر ائمه علیهم‌السلام تا امام دوازدهم.

و اما ولایت‌مداری یعنی؛ اکنون که ولی مطلق و امام زمان‌مان حضور ندارد، عقل حکم می‌کند که فرمانبردار فقیهی باشیم که اعلم از بقیه مراجع و فقها باشد و الگوی او در قول و فعلش انسان کامل باشد. به دو روایت در این باب اکتفا می‌کنیم: نقل شده که «منصور بزرگ گفت: به امام صادق علیه‌السلام عرضه داشتم: آقای من چه بسیار از شما یاد سلمان فارسی را می‌شنوم. امام فرمود: نگوی سلمان فارسی، بگو سلمان محمدی. آیا می‌دانی چرا بسیار او را یاد می‌کنم؟ عرضه داشتم: نه. امام فرمود: به خاطر سه ویژگی؛ اول اینکه خواست امیرالمؤمنین علیه‌السلام را بر خواست خود مقدم می‌داشت. دوم فقیران را دوست می‌داشت و آنان را بر ثروتمندان برمی‌گزید. سوم اینکه علم و علما را دوست می‌داشت. همانا سلمان بنده‌ای بود نیکوکار، موحد و مسلمان و از شرک‌ورزان نبود» (Majlesi, 1983).

و اما هستند کسانی که دم‌از ولایت‌مداری و ایمان می‌زنند ولی منحرف و منافق هستند؛ «کمیل بن زیاد شبی با حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در کوچه‌های کوفه قدم می‌زد که صدای دلنشین و محزون قرآن را شنید و شگفت‌زده شد. امیرالمؤمنین (ع) که متوجه شگفت‌زدگی کمیل شد، فرمود: آیا صدای قرآن خواندن این مرد تو را به تعجب واداشته؟ در حالی که این مرد به زودی وارد جهنم می‌شود. کمیل کمی بیشتر تعجب کرد و نمی‌دانست آن شخص

کیست؟ او یکی از منحرفان خوارج بود که عقیده سالمی نداشت و امام زمان خود را به درستی نمی شناخت و طعمه سیاستمداران نهروان شد. پس از جنگ نهروان، در حالی که امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره به جنازه‌ای می کرد، به کمال گفت: این جنازه همان شخصی است که آن شب آیه «أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ آثَاءُ اللَّيْلِ» را می خواند» (Qummi, 1995).

منتظر واقعی

امروزه آن قدر ظلم و فساد و تبعیض و تباهی جامعه بشری را فرا گرفته که عموم مردم تصور می کنند این دنیا بازار رقابت است و عدالتی در کار نیست. هر کس قدرت و ثروت بیشتری دارد بر دیگری ظلم روا می دارد. توزیع ناعادلانه ثروت بیداد می کند و انسانیت، صلح و صفا و عدالت برای بشر شده آرزو. و در این میان جامعه اسلامی منتظر یک منجی است. البته از روزگار کهن، در ادیان دیگر هم تحت عناوینی همچون «کالکی، بودای پنجم، سوشیانس، مسیحا، پسر انسان و...» (Arab, 2014) معتقد به منجی هستند. «در آیات کتاب مقدس — تا آن جا که تحریف نیافته است — این بشارت ها دیده می شود. از این نوع، یکی بشارت های موسای کلیم (ع) است که آمدن عیسی مسیح (ع) را بشارت داده بود. از این رو مردم سرزمین های جلیل و یهود همواره در اشتیاق ظهور مسیح موعود بودند» (Mir Mousavi & Haghghat, 1997). و سخنی از انجیل: در آستانه ظهور پسر انسان، ملت ها در حال عزاداری هستند؛ زیرا برق از جانب شرق بیرون می آید و تا غرب می درخشد. «ظهور پسر انسان» نیز چنین خواهد بود. [پس از مصائب و رنج ها] و سپس نشانه پسر انسان در آسمان ظاهر می شود و سپس همه قبایل زمین عزاداری خواهند کرد و پسر انسان را خواهند دید که در ابرهای آسمان با قدرت و جلال بزرگ می آید (انجیل متی باب ۲۴).

«از روزی که رومیان قدم به خاک یهود نهادند آن ملت مغلوب به امید نجات دهنده ای از غیب، انواع شداید و مظالم را تحمل می کردند و منتظر ظهور منجی بودند. در آثار دینی یهود یعنی اسفار تورات و دیگر کتاب های انبیای آنان همواره به موعود اشاره شده است. اگر

در مجموع آنچه در آثار مقدس یهودی آمده است تأمل شود، چهره سه موعود در آن ها ترسیم می شود: حضرت مسیح (ع)، حضرت محمد (ص) و حضرت منجی آخر الزمان (عج). با این حساب انتظار در یهودیت کیفیتی ویژه می یابد و چون این قوم نه به حضرت مسیح و نه به حضرت محمد، به هیچ کدام نگریه داشتند [علیرغم بشارت ایشان در کتاب های مقدس شان] به طبع موعود آن ها هنوز ظهور نکرده است. لذا در بحث موعود بسیار حساس هستند و شاید بیشتر از سایر اقوام به انتظار و آمادگی برای ظهور فکری کنند» (Mir Mousavi, 1997).

«اعتقاد به ظهور سوشیانس در میان ملت ایران باستان به قدری رایج بود که در شکست های جنگی و فراز و نشیب های زندگی با یادآوری ظهور او خود را از یأس و ناامیدی نجات می دادند. در جنگ قادسیه، پس از درگذشت رستم فرخزاد، سردار نامی ایران، هنگامی که یزدگرد با کسان خود آماده فرار می شد، به هنگام خارج شدن از کاخ پرشکوه مداین، ایوان مجلل خود را خطاب کرد و گفت: هان ای ایوان، درود من بر تو باد، من هم اکنون از تو روی می تابم تا آنگاه که با یکی از فرزندان خود که هنوز زمان ظهور او فرا نرسیده است، به سوی تو برگردم» (Arab, 2014).

«خلاصه و عصاره حرکت همه انبیا و معصومین (ع)، قیام و انقلاب مهدوی (عج) است که مصادف و ملازم با پیروزی نهایی حق در نبرد با باطل می باشد. این انقلاب عظیم جهانی بر اثر تکامل انسان ها در طول تاریخ (که علیرغم افت و خیزهایی که داشته و دارد، حرکت برآیندی آن صعودی است) و ارتقای فهم بشری رخ می دهد. بنابراین می توان گفت امام زمان منتظر ارتقای فهم بشریت است تا به امداد غیب الهی، عدل کلی موعود مستقر شده، وعده و سنت الهی در اظهار دین حق محقق گردد» (Motahari, 2014). همچنین در ظهور امام زمان است که تمام ارزش های عالی انسان، «ارزش های الهی و تعالیم اسلامی همچون آزادی، هجرت، جهاد، عبادت، تقوی، بزرگواری و... به احسن وجه ظهور و بروز پیدا می کنند» (Motahari, 2014).

رسول اکرم (ص) به حضرت علی (ع) فرمودند: «بزرگ‌ترین مردمان در ایمان و یقین، کسانی هستند که در روزگاران آینده زندگی می‌کنند، پیامبرشان را ندیده‌اند، امام آن‌ها در غیبت است و فقط به سبب خواندن خطی روی کاغذ (خواندن قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم‌السلام) ایمان می‌آورند» (Majlesi, 1983). و باز به نقل از پیامبر (ص) آمده است که به اصحاب فرمودند: «بعد از شما قومی خواهد آمد که پاداش هر یک از آن‌ها برابر پاداش پنجاه نفر از شماست.» گفتند: یا رسول‌الله! مگر نه این است که ما در حضور شما در جنگ بدر و احد و حنین شرکت جستیم و قرآن در میان ما نازل شد؟ حضرت فرمودند: «اگر آنچه بر آن‌ها روی خواهد داد، بر شما روی می‌داد، شما نمی‌توانستید چون آن‌ها صبر و شکیبایی را پیشه خود سازید».

آیا با ۳۱۳ نفر می‌شود قیام کرد؟

قبل از پاسخ به این سؤال یادآور می‌شویم که شیعه به رجعت معتقد است؛ به این که در زمان ظهور حضرت امام زمان (عج) معصومین علیهم‌السلام و برخی انبیای الهی همچون حضرت عیسی (ع) و کلیه مؤمنین با اخلاصی که ولایت معصومین علیهم‌السلام را درک کرده و شوق یاری و سربازی در رکاب حضرت را داشته باشند، به این دنیا بازمی‌گردند و در این میان ۳۱۳ نفر به قول روایات رسیده شاخص هستند.

در روایت مفصلی که سلمان از پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل کرده است، آن حضرت پس از معرفی همه جانشینان خود از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام تا امام مهدی (عج)، خطاب به سلمان می‌فرماید: «ای سلمان، به درستی که تو او را درخواهی یافت و همچنین همه کسانی که مانند تو هستند و کسانی که ولایت او را پذیرفته و به معرفت او دست یافته‌اند.» [در اینجا سلمان می‌گوید: شکر خدای را به جا آوردم و گفتم: آیا من تا زمان او عمر خواهم کرد؟ پس آن حضرت سخن خدای تعالی را خواند: «پس از چندی شما را بر دشمنان چیره می‌کنیم و شما را با اموال و پسران یاری می‌دهیم و نفرات شما را بیشتر می‌گردانیم.» سلمان می‌گوید: [در این هنگام] گریه و شوق من

فرونی گرفت و گفتم: ای پیامبر خدا، آیا این موضوع عهدی از سوی شماست؟ پس فرمود: «آری، به خدایی که مرا به حق فرستاد، این بر عهدی است از سوی من، علی، فاطمه، حسن، حسین، نه امام جانشین، همه کسانی که از ما و با ما هستند و در راه ما ستمی دیده‌اند. سوگند به خدا، بی‌تردید در آن زمان، ابلیس و سپاهیان او و همچنین همه کسانی که ایمان خالص یا کفر خالص داشته‌اند، برای او، امام مهدی "عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف" حاضر می‌شوند تا ستمگران قصاص شوند و به مجازات خود برسند. پروردگارت به هیچ کس ستم نمی‌کند. آنچه گفتم تأویل این آیه است که: "و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایان مردم گردانیم و ایشان را وارث زمین کنیم و در زمین قدرشان دهیم، و از طرفی به فرعون و هامان و لشکریان‌شان آن را که از جانب آنان بیمناک بودند بنمایانیم." سلمان می‌گوید: «از پیشگاه آن حضرت برخاستم در حالی که هیچ نگران نبودم که مرگ را دیدار کنم یا مرگ مرا» (Tabari Amuli, 1992).

پس وقتی خداوند وعده منجی با حضور ۳۱۳ یار را می‌دهد، منظور از یاران، قطعاً کسانی نیستند که گرچه ادعای مسلمانی دارند اما دچار منفعت‌طلبی و مطامع مادی شده یا که گوشه عزلت گزیده و مشغول زهد و عبادت هستند. بلکه منظور افرادی هستند که مرد میدان و عمل هستند. آنانی که جوهر توحید آغشته به آموزه‌های ناب محمدی در تار و پود جسمشان، علم‌شان و عمل‌شان آمیخته است. آنانی که نفس سرکش را مهار کرده و در خودباوری و خداباوری به حد اعلای رسیده‌اند. سرسپرده و تابع ولی امر زمان خویشند. آری، وقتی سردارانی از جنس سلیمانی‌ها تابع ولی امر زمان خود و همسو با آرمان‌های والای مهدوی حضور داشته باشند که برای دفاع از حق علیه باطل فقط به درون مرزها فکر نکرده، در کل دنیا شاخص باشند، به این درک می‌رسیم که با ۳۱۳ نفر می‌توان در لوای پرچم امام زمان‌مان حضرت مهدی (عج) عدل و قسط را در پهنه گیتی گستراند. به امید آن روز، ان‌شاء‌الله.

نتیجه‌گیری

برای تحقق جامعه مهدوی لازم است:

۱- از آنجا که فرایند تربیت فرزند و اجتماع در جامعه جهانی شبیه به میدان رزم شده و روش تربیتی علمی و الهی مقابل روش شیطانی و استکبار جهانی قرار گرفته است - که با هجوم حمله‌های ترکیبی (اقتصادی، فرهنگی، بیولوژیکی و مجازی) هدفشان القای لذت‌های زودگذر و در بند کشیدن روح جوانان و ملت‌هاست - در این میدان رزم وظیفه بزرگی بر عهده والدین و خانواده‌ها از یک‌سو و علمای دین اسلام و مفسرین و مترجمین از سوی دیگر می‌باشد. می‌بایست شتاب کنند و روش کلاسیک شرح و تفسیر دین اسلام را کنار بگذارند و کاملاً به‌روز باشند و به اصطلاح طرحی نو دراندازند و مطالبی نو جهت آگاه نمودن جوان و جامعه امروز ارائه دهند.

۲- لازم است که انسان‌ها برای آن انقلاب جهانی ساخته شوند و لازمه این امر، حکومت حاکمان و کارگزارانی است که خود ساخته و متصف به صفات عالی انسان کامل (معصومین علیهم‌السلام) باشند. برخی از مهم‌ترین مصادیق ویژگی‌های عالی عبارت‌اند از: ۱- تربیت

dimensions such as love, intellect, covenant, and divine secrets, yet the article stresses that the most consistent meaning aligns with the transmission of divine authority to God's chosen vicegerents on earth. Within this framework, Imam Ali (A) is portrayed as the first bearer of this divine trust after the Prophet Muhammad (S), and the Imams who succeeded him are seen as the living embodiment of this guardianship. This theoretical foundation provides the basis for the discussion of velayatmadari (adherence to divine guardianship) as an indispensable quality of believers who wish to prepare themselves and their societies for the reappearance of the Mahdi. Importantly, the article also situates this expectation of a messianic savior within a comparative religious framework, showing how Judaism, Christianity, Zoroastrianism, and other traditions contain anticipations of a final redeemer (Arab, 2014; M. R. Hakimi, 1997). Such comparisons highlight the universality of the yearning for justice, though Islam emphasizes that only through loyalty to the

به سبک زندگی اسلامی، ۲- ایمان حقیقی، ۳- ساده‌زیستی، ۴- سعه صدر، ۵- تخصص مقتضی، ۶- آمر به معروف و ناهی از منکر، ۷- متخلق به اخلاق و آداب اسلامی، ۸- کار و تلاش، ۹- احساس مسئولیت، ۱۰- منتظر واقعی و ۱۱- ولایتمداری. ذکر این نکته لازم است که اگر انسانی همه ویژگی‌های فوق را داشته اما ولایتمدار نباشد، مؤمن واقعی نیست.

۳- می‌توان گفت امام زمان (عج) منتظر ارتقای فهم بشریت است تا به امداد غیب الهی، عدل کلی موعود مستقر شده، وعده و سنت الهی در اظهار دین حق محقق گردد. پس باید تلاش کنیم تا ظرفیت حضور و ظهور آن حضرت را داشته باشیم.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The notion of constructing a Mahdavi society has long been central in Shi'a Islamic thought, reflecting a vision of ultimate justice, divine governance, and human perfection under the leadership of the awaited savior, Imam Mahdi (A). The article elaborates on the theological, ethical, and sociopolitical dimensions of this transformative vision by engaging Qur'anic exegesis, narrations, classical scholarship, and contemporary reflections. The concept of divine trust (amanah) is particularly emphasized, showing that the Qur'an describes this responsibility as something so weighty that even the heavens, the earth, and the mountains refused to bear it, yet humankind accepted it (Adel Far & Sotudeh Nia, 2015). This acceptance, according to exegetes, represents the human capacity and obligation to carry the divine order, which is not limited to ritual duties but encompasses the perfection of religion itself through walayah, or divine guardianship. Mystical interpretations further expand this into

rightful divine authority can humanity attain the promised just order.

The article then transitions into a discussion of the practical and ethical traits that individuals and leaders must cultivate to realize such a society, particularly emphasizing the notion of *sabr* and *sa'at sadr* (patience and breadth of chest). Imam Ali (A) describes tolerance and magnanimity as essential tools of leadership, teaching that a ruler cannot maintain justice and stability without a deep capacity for patience. The historical example of Imam Ali himself is presented as instructive: despite clear designation by the Prophet (S) in multiple contexts, including the well-documented Ghadir Khumm event, Imam Ali refrained from armed opposition when others assumed leadership after the Prophet's death. Instead, he endured twenty-five years of relative political withdrawal for the sake of safeguarding the unity and survival of the young Islamic community. The article underscores that such restraint should not be mistaken for negligence or complacency. Rather, it demonstrates the distinction between purposeful patience that allows opportunities for reform and destructive laxity that enables repeated transgressions. To clarify this distinction, the article recalls the parable of the child who stole eggs without correction and later became a camel thief, symbolizing the dangers of misplaced leniency. Leaders in any era, therefore, must discern when to tolerate for the sake of reform and when to impose just punishment to prevent systemic collapse. This nuanced understanding of forbearance underscores the centrality of moral wisdom and discipline in governance and in preparing a community for the divine order.

Another major theme explored in the article is the quality of true anticipation (*entezar*) for the Imam of the Age. The text situates this anticipation in the context of contemporary global challenges marked by corruption, oppression, inequity, and moral decay, noting that the modern world increasingly appears as a battlefield between divine and satanic systems. The Islamic narrative of a savior emerges as one answer among many traditions to

humanity's yearning for deliverance. The article highlights how biblical texts, despite undergoing alterations, still preserve glimpses of this promise, as seen in the prophecies of Moses and the Gospel of Matthew that foretell the coming of the Son of Man in glory (M. Hakimi, 1997). Similarly, Jewish eschatology long anticipated deliverance from Roman subjugation through a promised redeemer, though Jewish communities largely failed to recognize Jesus or the Prophet Muhammad, leaving their expectation unfulfilled. Zoroastrian teachings concerning the arrival of Saoshyant also exemplify this motif of consolation in the face of defeat and oppression (Arab, 2014). Yet, the Islamic doctrine of Mahdism integrates and supersedes these traditions by framing anticipation as not only a passive hope but also an active responsibility that requires moral readiness, societal reform, and intellectual maturity. Martyr Motahhari interprets the Mahdist revolution as the culmination of prophetic missions and human history, occurring when humanity's intellectual and spiritual growth reaches a threshold suitable for universal justice (Motahhari, 2015b). In this way, waiting becomes an ethical project demanding discipline, faith, and transformative action from individuals and communities.

The article draws attention to narrations that elevate the status of future believers who will remain steadfast in the era of occultation despite not having direct access to the Imam. One hadith attributed to the Prophet Muhammad (S) praises such believers as possessing faith and certainty greater than many companions, since they will cling to the Qur'an and the words of the Ahl al-Bayt in the absence of visible guidance (Majlesi, 1983). Another narration promises that their reward will equal fifty times that of the early Muslims, because they must endure trials and confusion without direct prophetic presence. These reports illustrate that true anticipation is not characterized by passivity but by resilience, knowledge, and loyalty. The article extends this point by engaging with the concept of *raj'a* (return), whereby select prophets, Imams, and sincere believers will be brought back

at the time of the Mahdi's appearance to support his mission. Within this eschatological framework, the well-known figure of 313 companions symbolizes the core vanguard of the Mahdi's revolution. The Prophet is reported to have assured Salman al-Farsi that he and others of his caliber would witness the Mahdi's rise and that they, along with those possessing pure loyalty, would be the agents of divine justice (Tabari Amuli, 1992). This eschatological narrative emphasizes that these select companions embody both absolute loyalty to divine guardianship and the highest levels of moral and spiritual readiness, distinguishing them from nominal Muslims whose motivations are corrupted by selfishness or isolationism.

Velayatmadari, or the adherence to divine guardianship, thus emerges as a central pillar of this extended vision. Without loyalty to God's chosen representatives, no amount of personal virtue can secure true faith. The article cites the example of Salman al-Farsi, praised by Imam Ja'far al-Sadiq for consistently prioritizing the will of Imam Ali over his own, loving the poor, and venerating scholars (Majlesi, 1983). Conversely, the narration of Kumayl ibn Ziyad illustrates how even a seemingly devout man reciting the Qur'an could fall into hypocrisy and damnation if he failed to recognize and follow the rightful Imam (Qummi, 1995). These anecdotes demonstrate that velayatmadari is the decisive criterion distinguishing authentic believers from hypocrites. Theologically, this is tied back to the earlier discussion of amanah, which was entrusted to humankind but ultimately manifests in the divine guardianship entrusted to the Imams (Adel Far & Sotudeh Nia, 2015). In the absence of the infallible Imam, rationality and transmitted narrations demand obedience to the most learned jurist who embodies the ethos of the perfect human. Thus, velayatmadari is not an abstract principle but a living practice that binds believers to the divine order in every age, preparing them for the global establishment of justice.

In synthesizing these themes, the article identifies a range of moral, intellectual, and social attributes

necessary for constructing a Mahdavi society. These include education grounded in Islamic lifestyle, genuine faith, simplicity in living, patience and tolerance, professional competence, enjoining good and forbidding evil, moral refinement, diligent work, responsibility, true anticipation, and above all, velayatmadari. The discussion emphasizes that without velayatmadari, all other traits remain incomplete, as true faith requires alignment with divine authority. Furthermore, it is argued that humanity must continually strive toward intellectual and spiritual elevation to become capable of receiving the Mahdi and realizing God's promise of global justice.

The article concludes that the realization of a Mahdavi society is not a utopian abstraction but a demanding project requiring both personal transformation and collective effort. Parents, educators, and religious scholars are called upon to adapt their teaching and preaching methods to contemporary realities, abandoning purely classical expositions in favor of approaches that resonate with modern youth. Likewise, governance must be entrusted to leaders who embody the qualities associated with the perfect human, using tolerance, discipline, and moral courage to guide communities. Above all, believers must cultivate readiness for the Imam's reappearance by nurturing both intellectual growth and spiritual loyalty. In doing so, they align themselves with the divine plan and hasten the establishment of the promised order of justice and truth.

References

- Adel Far, N., & Sotudeh Nia, M. (2015). A study on the concept of divine trust in the verse of trust based on the reasons of Allameh Tabatabai. *Journal of Quranic Knowledge*, 6(20), 7-28.
- Alizadeh, M. (2010). *Islamic Ethics (Foundations and Concepts)*. Qom: First Edition, Ma'arif Publishing Office.
- Arab, M. (2014). The expected savior in major religions before Islam. *Comparative Theology*, 5(11), 149-168.
- Elhami Nia, A. A. (2006). *The Ethical Conduct of the Infallibles*. Qom: First Edition, Zamzam Hedayat.

- Hakimi, M. (1997). *Economic criteria in Razavi teachings* (2 ed.). Islamic Propagation Office Publications.
- Hakimi, M. R. (1997). *Khorshid-e Maghreb*. Tehran: Office for Islamic Culture Publication.
- Hosseini Khamenei, S. A. (2021). *A General Outline of Islamic Thought in the Quran*. Qom: Jihadi Faith Institute Publishing.
- Karamian Sighalani, A. (2009). *From Abortion to Fall*. Gilan: University of Gilan Publishing.
- Kulayni, M. i. Y. q. (1996). *Usul Kafi*. Qom: Asweh Publishing.
- Majlesi, M. B. (1983). *Bihar Al-Anwar*.
- Majlisi, M. T. (2024). *Bihar al-Anwar*. Beirut.
- Mir Mousavi, S. A., & Haghighat, S. S. (1997). Theoretical Foundations of Human Rights in Islam. *Qabasat Magazine*(5&6), 154-175.
- Motahari, M. (2014). *Twenty Speeches*. Sadra Publishing.
- Motahhari, M. (1993). *Islam and the Requirements of Time*. Tehran: Sadra Publishing.
- Motahhari, M. (2012). *Islamic Education and Growth*. Tehran: Behinash-e Motahar.
- Motahhari, M. (2015a). *The Freedom of Man*. Tehran: Behinash-e Motahar.
- Motahhari, M. (2015b). *The Freedom of Servitude: The Purpose of Life*. Tehran: Behinash-e Motahar.
- Muhammad ibn Jarir, a.-T. (1994). *Dalail al-Imamah*. Qom: Baisat Institute Publishing, First Edition.
- Qummi, S. A. (1995). *Safinat al-Bihar*. Mashhad: Astan Quds Razavi.
- Raeiti, M. (2018). *Distance from Shia to Shia*. Qom: Abnous Publishing.
- Sabzevari, M. (2020). *The Charter of Youth from Imam Ali's Perspective: A Study Based on Letter 31 of Nahj al-Balagha*.
- Sheikh Hurr Amili. (1995). *Wasail al-Shi'a*. Beirut: Al al-Bayt Publishing.
- Tabari Amuli, M. i. J. (1992). *Dala'il al-Imamah*. Bonyad-e Ba'sath, Vahed-e Tahqiqat-e Islami.